

هو العليم

حکم عامّ در تخصیص به منحصّص مجمل (۱۱)

بررسی دیدگاه میرزای نائینی

سلسله دروس خارج اصول فقه - باب عامّ و خاصّ

- جلسه پنجاه و هفتم

استاد

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بیان میرزای نائینی در عدم جواز تمسک به  
عام در شبهات مصداقیّه

### الف - در قضایای حقیقیّه

[... مرحوم نائینی در تمسک به عامّ در شبهات  
مصداقیّه در قضایای حقیقیّه می فرمایند که عنوان عامّ  
به مقتضای اصالة العموم، قبل از ورود خاصّ،  
تمام الموضوع برای حکم است، و لهذا وقتی که  
عامّی ابتدائاً از طرف مولا مطرح می شود] جنبه  
عمومیت آن، بر دخالت آن عنوان، به عنوان  
تمام الموضوع، در ترتّب حکم دلالت می کند. «أکرم  
العلماء» دلالت می کند بر ترتّب وجوب اکرام بر  
عنوان عالم، به عنوان تمام الموضوع؛ و این دخالت  
باقی است به بقاء آن عامّ تا وقتی که مخصّص نیاید،  
و با وجود مخصّص، آن تمامیت موضوع، متبدّل  
می شود به ترکّب آن موضوع و عنوان. پس

«لا تُكْرِمِ الْفَسَّاقَ» کاری که انجام می‌دهد این است که آن اکرام عالم را که به‌عنوان تمام‌الموضوع در ترتب حکم دخیل بود، به غیر فاسق مقید می‌کند. پس ما حَصَلَ از انضمام مخصّص به عامّ، عنوان مرگبی است که با وجود آن عنوان مرگب، وجوب اکرام هست و با انتفاء آن عنوان مرگب، وجوب اکرام نیست.

بناءً علی‌هذا اگر ما در شبههٔ مصداقیّه در خود عامّ، در علم زید دچار شک می‌شدیم، چگونه تمسک به «أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ» نمی‌تواند برای ما احراز موضوع کند، بلکه آن اکرام علماء و آن عامّ، کاری که انجام می‌دهد مراد مولا را می‌تواند احراز کند، دیگر مصداق را که نمی‌تواند مشخص کند؛ عمومیت علماء، مراد مولا را برای ما احراز می‌کند که مراد مولا عمومیت دارد و خصوصیتی ندارد. وقتی که این طور شد، آن وقت دیگر عمومیت این دلیل به تحقق و عدم تحقق موضوع، کاری ندارد. پس اگر ما در موردی شک داشتیم که آیا زید، عالم است یا جاهل، نمی‌توانیم به «أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ» علم او را احراز کنیم.

همین‌طور بعد از ورود مخصّص و تبدل عنوان عامّ به عنوان مرگّب، اگر ما در فسق زید شک کردیم با احراز علم به او، در اینجا ما نمی‌توانیم به آن عامّ که «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ» است برای احراز عدالت او یا برای احراز اکرام او تمسّک کنیم، چون در اینجا قضیه از عمومیت خودش متبدل شده است به یک عنوان خاصی که در صورت شک در مصداق خاصّ، تمسّک به عامّ جایز نیست. این بیان، بیان مرحوم نائینی در عدم جواز تمسّک به عام در شبهات مصداقیّه در قضایای حقیقیّه بود.

## ب - در قضایای خارجیّه

می‌آییم سراغ قضایای خارجیّه؛ در قضیه خارجیّه، حکم نه روی عنوان، بلکه روی افراد رفته است. من باب‌مثال وقتی که مولا می‌گوید: «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ» منظورش از «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ» صرفاً یک عنوانِ مُشیر است، نه‌اینکه آن عنوان در قضیه خارجیّه دخالت دارد. من باب‌مثال فرض کنید که الآن در این صحن مدرسه دویست نفر از علماء وجود دارند. این [مولا] به‌جای اینکه بگوید: «این دویست نفر را اکرام کن» گفته است: «أَكْرَمَ



یا نه؟! مثل این است که بگوید عمرو را اکرام کن، بکر را اکرام کن و... پس یک «أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ» گفته است ولی منظورش تک تک افرادی است که الآن در این حیاط هستند. حالا اگر در اینجا یک مخصّص آورد، من باب مثال گفت: «لَا تُكْرِمِ أَعْدَائِ الَّذِينَ فِي هَذَا الدَّارِ؛ اینهایی که در اینجا هستند چند نفرشان با ما دشمن هستند، اینها را اکرام نکن.» پس الآن در این قضیه چون قضیه خارجیّه است، باز حکم روی زید و عمرو و بکری که جزو دشمنان او هستند رفته است و آن افرادی که جزو دشمنان هستند، آنها از تحت این «أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ» به دلیل مخصّص خارج می شوند.

حالا اگر ما در یک فرد شک کردیم که آیا این دشمن است یا نه؟ [می گوییم که] قبلاً آن عموم «أَكْرِمِ الْعُلَمَاءَ» شامل این شده بود، دیگر جا برای شبهه نیست. کأنّ اگر از اول مولا می گفت: «أَكْرِمِ خَالِدًا وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ تَقِيًّا وَ نَقِيًّا وَ جَوَادًا» و یک یک، اسامی تمام اینها را می آورد و بعد می گفت که «إِلَّا زَيْدًا وَ عَمْرًا وَ بَكْرًا فَإِنَّهُمْ أَعْدَائِي»؛ در این صورت شما دیگر شک نمی کردید در اینکه

آن «حَسَنًا وَّ حُسَيْنًا» را که آورده است آن در این  
عامّ داخل است یا نه. چون خودش تصریح کرده  
است که اینها را اکرام کن؛ وقتی تصریح کرده است  
دیگر جای شکی باقی نیست. بر فرض هم ما شک  
کنیم در اینکه این اعداء هست یا نیست، وقتی  
خودش از اول تصریح کرده است، قضیه خارجی  
یعنی همین!

یعنی از اول حکم رفته است روی افرادی که در  
خارج هستند و فقط به خاطر اینکه مولا خودش را  
راحت کند و دیگر یکی یکی اسم نیاورد، یک عنوان  
می آورد و آن عنوان را تسری می دهد به همه آن  
افراد؛ ولی در واقع حکم روی عنوان نرفته است.  
یعنی حکم روی عنوان عالم نرفته است که چون عالم  
هستند باید اکرام بشوند، بلکه حکم رفته است روی  
افراد عالم؛ منتها این افراد عالم به جهت علمی که  
دارند نه اینکه از اول حکم برود - همان طوری که  
دیروز عرض شد - روی عنوان و عنوان مدّ نظر  
باشد؛ نه، حکم روی افراد خارجی است. پس با  
ورود مخصّص و شک در اینکه آیا این فرد، جزئی از

این مخصّص است یا نیست، آیا فاسق است یا نیست، قطعاً باید تمسّک به عامّ کرد؛ چون قبل از ورود مخصّص، آن عامّ شامل زید شده بوده، نه اینکه ما شک در ظهور داشته باشیم. شامل این زید شده بوده و الآن مخصّص آمده یک عدّه دیگری را خارج کرده، این را که خارج نکرده است؛ این مشکوک است.

از یک طرف این مخصّص ما این را نتوانسته است خارج کند، زورش نرسیده است؛ از یک طرف آن عامّ ما قبلاً شامل این مورد شده بوده است؛ پس چرا تمسّک به آن عامّ نکنیم؟! وقتی که حجّیت آن عامّ نسبت به این، محرز است؛ مخصّص هم زورش نرسید که این را خارج کند، بنابراین در قضیه خارجیّه در شبهات مصداقیّه [نسبت به مخصّص]، باید تمسّک به عامّ کرد.<sup>۱</sup>

## جواب میرزای نائینی مبنی بر عدم تفاوت

### قضایای حقیقیّه و خارجیّه در مسئله

جوابی که ایشان می دهند این است که در اینجا

---

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۲۶.



هم قضیه فرق نمی‌کند. به جهت اینکه درست است که در قضایای خارجیّه، حکم روی افراد رفته است، ولکن حکم روی افراد به واسطه آن عنوانی که در قضیه مطرح است، رفته است؛ نه اینکه حکم روی افراد من حیث هو افراد، بدون دخالت عنوان به هیچ وجه من الوجوه رفته است. یعنی مولا آن عنوان را به عنوان قضیه طبیعیّه، به عنوان کلی طبیعی مدّ نظر قرار داده است که این کلی طبیعی، افرادی را در بر دارد و این حکم روی آن افراد رفته است و به این جهت، آن افراد مدّ نظر برای تعلق حکم هستند. اینکه ما بگوییم که این عنوان به هیچ وجه دخالت ندارد، این طور نیست.

حکم روی افراد رفته است ولکن در مقام اراده جدّی، از کجا ما این افراد را بشناسیم که منظور مولا است و از کجا بدانیم که ثبوتاً این افراد مدّ نظر مولا هستند و در مقام اراده جدّی، مراد مولا هستند؟ باید از این عنوانی که آورده است افراد را بشناسیم؛ مولا نام زید و عمرو و بکر را که نیاورده است. ما در مقام اثبات راه به ثبوتمان از این عنوان است؛ اگر این

عنوان نبود ما می ماندیم چه کار کنیم؟ او که نگفته است: «أَكْرَمَ زَيْدًا وَبَكْرًا وَخَالِدًا»؛ او گفته است: «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءَ» و از آن طرف هم منظورش افرادی است که در خارج هستند، ولی صحبت در این است که راهی را که ما بپیماییم تا از آن راه به مراد جدی این مولا برسیم، مگر غیر از این عنوان است؟! پس این عنوان است که برای ما کارگشا خواهد بود و گره را باز می کند و به واسطه این عنوان است که اگر ما افراد را داخل در این عنوان ببینیم، اکرام می کنیم و اگر نبینیم، اکرام نمی کنیم. اگر شک داشته باشیم نمی توانیم به عامّ تمسک کنیم؛ به خاطر این عنوان است. پس وقتی که این طور شد؛ وقتی که مخصّص، فسّاق را خارج می کند، در این صورت اگر ما در یک فرد شک کنیم که آیا این عنوان بر او منطبق هست یا نه؟ چون مخصّص ضمیمه شده است به آن عنوان اول، بنابراین مجموع عامّ اول و مخصّص که آن عامّ دوّمی است، مجموع آن عامّ و آن مخصّص، هر دوی اینها یک قضیه واحدی را برای ما تشکیل می دهند. آن قضیه واحدی مثل این است که از اول مولا بگوید: «أَكْرَمَ الْعَالِمَ غَيْرَ الْفَاسِقِ». اگر این را

به عنوان قضیه خارجیّه می گفت و می گفت که عالم  
غیر فاسق [را اکرام کن] - به عنوان قضیه خارجیّه، نه  
به عنوان قضیه حقیقیّه - [وقتی که من شک در فسق  
او دارم نمی توانم به **أکرِم العالم** تمسک کنم].

فرض کنید که الآن علمایی در این صحن حیاط  
هستند. من نمی توانم بگویم که آن فاسق است، آن  
دیگری غیر فاسق است، آن یکی عادل است یا نه؛ به  
یک قضیه واحده به عنوان قضیه خارجیّه، خودم را  
راحت کردم و گفتم: «عالم غیر فاسق را اکرام کن.»  
چطور اگر یک فرد در این حیاط بود و می گفتند:  
«**أکرِم العالم**» و من شک در علمش داشتم  
نمی توانستم به عامّ تمسک کنم، الآن هم وقتی که من  
شک در فسق او دارم نمی توانم به «**أکرِم العالم**»  
تمسک کنم و آن فرد را در این اکرام، داخل کنم؛  
چون در اینجا باز عنوانی که مُشیر است آن عنوان،  
عنوان انضمامی و ترکیبی است و از آن بساطت  
خودش درآمده است. فرق نمی کند بین قضیه  
خارجیّه و بین قضیه حقیقیّه. باز در اینجا نظر مرحوم  
نائینی بر این است که در قضیه خارجیّه هم نمی شود

تمسک به عامّ در شبهات مصداقیّه کرد.<sup>۱</sup>

## تأمل استاد بر بیان آیه‌الله نائینی

این بیان بسیار بیان خوب و خیلی موجّهی به نظر می‌آید، اما نکته‌ای که در اینجا هست این است که جان من، شما بین اینکه مولا بگوید: «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ** اگر فاسق نباشد» یا اینکه بگوید: «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ** غیر **الْفَاسِقِ**» فرق نگذاشته‌اید.

این دو مطلب است؛ یک وقتی شما مسئله را به صورت قید مطرح می‌کنید، این مطلب شما درست است. اگر مولا از اول بگوید: «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ** غیر **الْفَاسِقِ**؛ از تو می‌خواهم که عالم غیر فاسق را اکرامش کنی.» پس همان‌طوری که اگر من در یک جزء از این قضیه شک کردم نمی‌توانم به عامّ تمسک کنم، اگر در یک جزء دیگر شک کردم باز نمی‌توانم به عامّ تمسک کنم. پس مولا در واقع دو قضیه را با هم ادغام کرده است در یک قضیه و به صورت مرگّب بیان کرده است؛ از اول گفته است: «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ** غیر **الْفَاسِقِ**». در هر کدام از این دو جزء اگر

---

<sup>۱</sup> همان.

شما تشکیک کردید نمی‌توانید تمسک کنید.

چون ما گفتیم که هیچ‌وقت دلیل، برای خودش موضوع درست نمی‌کند و دلیل، احراز موضوع نمی‌کند. موضوع باید قبلاً محرز شده باشد بعد دلیل، آن را در تحت حکم داخل کند. اول باید زیدِ عالمی باشد، بعداً وجوب اکرام بالای سرش بیاید. حالا اگر اصلاً شما شک دارید در اینکه زید، عالم است یا بقال است یا سُپور [رفتگر] است یا قصاب است، آیا «أکرم العالم» این را در علماء داخل می‌کند؟! مگر دلیل، موضوع درست می‌کند؟! دلیل که موضوع درست نمی‌کند. حرمت شرب خمر بر سر خمیری می‌آید که خمیرت آن احراز شده باشد، نه اینکه حرمت شرب خمر این مایع مشکوک را تبدیل به خمر کند و وقتی که تبدیل به خمر شد، آن وقت حرامش کند؛ این غلط است. بنابراین اگر ما موضوع و عنوانمان یک عنوان مرکب بود، در اینجا حق داریم بگوییم که تمسک به عامّ نمی‌توان کرد؛ چون دلیل، موضوع نمی‌سازد و درست نمی‌کند.

ولی صحبت در این است که لحن کلام در

مخصّص این طوری است که می گوید که اکرام کن عالم را، در صورتی که آن عالم، فاسق نباشد؛ نه اینکه عالم غیر فاسق را اکرام کن. اینها دو مطلب است. اینکه می گوید: اکرام کن عالم را؛ تمام افراد علماء را در ظهور خودش جمع کرده و زیر پر ظهور خودش گرفته است. زید و عمرو و بکر، همه اینها داخل شده‌اند. بعد می گوید اگر فاسق نباشد. اینکه می گوید اگر فاسق نباشد یعنی من یک دلیل مستقلى آورده‌ام برای خروج فسّاق [...].<sup>۱</sup>

[...] همان عامّ اول است. «عالم را اکرام کن»، این مشکوک را می گیرد، بعد می گوید: «اگر فاسق نباشد»؛ شما شک در فسّش دارید؛ وقتی که شک در فسّش داشتید پس دیگر نمی توانید این را از تحت آن عامّ خارج کنید. دلیل شما «اگر فاسق نباشد» نتوانست این را بگیرد؛ آیا این را می گیرد؟! آیا «اگر فاسق نباشد» یعنی فاسق است؟! پس «اگر فاسق نباشد» شما، این خالد را نمی گیرد. وقتی خالد را نگرفت، خالد می شود مشکوک؛ آن وقت آن کلام

---

<sup>۱</sup> قطعی صوت.

اول - که اکرام کن تمام علمائی که اینجا هستند - آن اکرام دلیل اول، به جای خودش باقی می ماند.

لا يُقال به اینکه ما در این مورد شک داریم که آیا واقعاً مراد جدی مولا در اینجا اکرام او هست یا نه؟ ما در اینجا می گوئیم این دیگر به ما مربوط نیست. چون ما علم غیب نداریم و چون ما مراد جدی مولا را نمی دانیم، آن دلیل اول که «أَكْرَمَ كُلِّ عَالِمٍ» است در مقام اثبات برای ما این ظهور را حجیت می بخشد. اگر مولا می خواست، باید بیان می کرد. دلیل مخصّص او نتوانست این را خارج کند، دلیل اول او این را داخل می کند و **گم فرقا** بین اینکه این عنوان به نحو مقید بیاید یا اینکه عنوان به نحو عامّ و مخصّص بیاید؛ خیلی فرق می کند.

بنابراین از این نقطه نظر کلام مرحوم نائینی هم خالی از تأمل نیست. البته تتمّه ای دارد که إن شاء الله آن را در روز آتی خدمتتان عرض می کنم.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ